



Revolution Studies

Volume 3, No. 6, Autumn & Winter 2025 (Serial 6)

Genealogy of the Construction of the Relationship Between the Religious Subject in the Kurdistan Quranic School and the Revolutionary Subject in the Islamic Revolution

Hesam Mohammadzadeh¹

Alireza Mollaei Tavani²

Seyed Mohammad Rahim Rabbanizadeh³

Doi: [10.22034/fademo.2025.542473.1141](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.542473.1141)

Ali Salari Shadi⁴

Abstract: A critical re-examination of the ideology and praxis of contemporary religious movements has become increasingly imperative. Among these is the Maktab-e Qur'an movement, which emerged in the (1356) in reaction to the intellectual and social transformations within Kurdish society, under the leadership of Ahmad Moffitzadeh. Utilizing a Foucauldian genealogical approach and drawing upon library resources and oral history, this study examines the disciplinary mechanisms employed by the Maktab-e Qur'an in Kurdistan to construct the religious subject, and interrogates the nature of its interconnection and relationship with the revolutionary subject of the Islamic Revolution. The central research question is: through what specific disciplinary techniques did Maktab-e Qur'an reproduce its religious subjects, and how did these mechanisms operate and interact with the Iranian revolutionary subject? Findings demonstrate that Maktab-e Qur'an, through the deployment of techniques such as Othering (designating groups like leftists, the Tariqah (Sufi order) movement, and traditional clerics as enemies), the rewriting of history (distorting historical narratives to control consciousness), the political economy of the body (managing subsistence to counter leftist appeals), spatial distribution (controlling individuals based on gender, age, and literacy), and self-cultivation (promoting repentance and norm internalization), coupled with homogenization with the central revolutionary subject (its insertion into the official state discourse), produced compliant and uniform religious subjects. Consequently, these techniques enabled Maktab-e Qur'an to construct a unique entity termed the «Maktabi Subject,» characterized by ideological conformity, disciplinability, and distinctness from rival discourses, while simultaneously redefining the Kurdish subject as aligned and synonymous with the Iranian revolutionary subject.

Keyword: Ahmad Moftehzadeh, Foucault, religious subjectivity, Maktab-e Qur'an, disciplinary techniques

1. Ph.D. student of Post-Islamic Iranian History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding author). Hesam3009@gmail.com

2. Full Professor of Post-Islamic Iranian History, History Research Institute, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. mollaiynet@yahoo.com

3. Associate Professor of Post-Islamic Iranian History, History Research Institute, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran mrrabbanizadeh@gmail.com

1. Associate Professor of Post-Islamic Iranian History, History Research Institute, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran. alissalarishadi@yahoo.com

Received: 2025/ 08/ 21

Approved: 2025/ 09/ 29



تبارشناسی بر ساخت نسبت سوژه دینی در مکتب قرآن کردستان با سوژه انقلابی در انقلاب اسلامی

حسام محمد زاده^۱

علیرضا ملائی توانی^۲

Doi: [10.22034/fademo.2025.542473.1141](https://doi.org/10.22034/fademo.2025.542473.1141)

سید محمدرحیم ربانی زاده^۳

علی سالاری شادی^۴

چکیده: بازخوانی و نقد اندیشه و کنش جریان‌های دینی معاصر، ضرورتی دوچندان یافته است. جریان «مکتب قرآن» یکی از این جریان‌هاست که در دهه پنجاه، در واکنش به تحولات فکری و اجتماعی جامعه کردستان و به رهبری احمد مفتی‌زاده، شکل گرفت. این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد تبارشناسی فوکویی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و تاریخ شفاهی، به بررسی سازوکارهای انضباطی به کاررفته در مکتب قرآن کردستان در جهت بر ساخت سوژه دینی می‌پردازد و نسبت این سوژه با سوژه انقلابی در بستر انقلاب را تحلیل می‌کند. پرسش اصلی این پژوهش آن است که مکتب قرآن با چه تکنیک‌های انضباطی به بازتولید سوژه‌های دینی می‌پرداخت و این مکانیسم‌ها چگونه در تعامل و ارتباط با سوژه انقلابی ایرانی قرار می‌گرفتند؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مکتب قرآن با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از تکنیک‌های انضباطی نظیر دیگری‌سازی (معرفی گروه‌هایی مانند چپ‌ها و جریان طریقت و روحانیون سنتی به‌عنوان دشمن)، بازنویسی تاریخ (تحریف روایت‌های تاریخی برای کنترل ذهنیت)، اقتصاد سیاسی بدن (مدیریت معیشت برای مقابله با جذابیت‌های چپ)، توزیع مکانی (کنترل افراد بر اساس جنسیت، سن و سواد) و پرورش خود (ترغیب به توبه و هنجارپذیری)، هم‌ریخت‌سازی با سوژه مرکزی انقلابی (جای دهی در گفتمان رسمی) سوژه‌های دینی مطیع و یکدست را می‌ساخت. در نتیجه، این تکنیک‌ها به مکتب قرآن امکان داد تا سوژه‌ای خاص با عنوان «سوژه مکتبی» را بر ساخت کند؛ سوژه‌ای با ویژگی‌های ایدئولوژیک، انضباط‌پذیر و متمایز از دیگر سوژه‌ها در فضای فکری کردستان. هم‌زمان این سوژه در چهارچوب انقلاب اسلامی، هم‌راستا با سوژه انقلابی ایرانی تعریف و هویت‌مند می‌شد.

کلیدواژه‌ها: احمد مفتی‌زاده، فوکو، سوژه دینی، مکتب قرآن، تکنیک انضباطی.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران بعد از اسلام، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Hesam3009@gmail.com

۲. استاد تاریخ ایران بعد از اسلام، پژوهشگاه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

mollaiynet@yahoo.com

۳. دانشیار پژوهشگاه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

mrrabbanizadeh@gmail.com

۴. دانشیار تاریخ ایران بعد از اسلام، پژوهشگاه تاریخ، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.

alissalarishadi@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

مقدمه

کارآمدی نوان تحلیلی صحیح از کارآمدی ارائه کرد؛ زیرا مقوله کارآمدی مسئله‌ای چندبعدی و پیچیده بوده و برای تحلیل باید تمام جوانب آن مورد لحاظ قرار گیرد، در نتیجه اگر از برخی جوانب آن غفلت شود و فقط به برخی از وجوه آن توجه شود، یقیناً نتیجه صحیحی که مطابق با واقع باشد حاصل نمی‌شود (شفیعی و نیک‌بین، ۱۳۹۴، ص. ۱۷).

احمد مفتی‌زاده در سال ۱۳۱۲ در شهر سنندج و در خانواده‌ای مذهبی و روحانی چشم به جهان گشود. تعلق او به خاندان‌های مذهبی موجب شد که از سنین پایین به فراگیری علوم دینی روی آورد. وی برای آغاز تحصیلات دینی مدتی در میوان اقامت گزید و سپس برای ادامه آموزش رهسپار کردستان عراق شد و نزد استاد مشهور آن دوران، ملا عبدالکریم مدرس، تلمذ کرد. هرچند مفتی‌زاده در نظر داشت برای ادامه تحصیل راهی دانشگاه الازهر مصر شود، ولی به دلیل شرایط خانوادگی به سنندج بازگشت و در مسجد امین به جای پدرش به تدریس و اداره‌ی امور دینی پرداخت. باین حال، روحیه جستجوگر و علاقه‌مندی او به دانش و تجربه‌های نو، باعث شد در دهه سی به تهران سفر کند. در آنجا با چهره‌های برجسته ملی‌گرای کرد، از جمله حاج رحمان آغای مهتدی - از اعضای کابینه قاضی محمد - آشنا شد و بعدها با دختر وی ازدواج کرد (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، صص. ۱۹۳-۱۹۲).

طی سال‌های دهه سی مفتی‌زاده به چاپ روزنامه کردستان، اجرای برنامه رادیویی و نگارش مقالات و تدریس در دانشگاه الهیات دانشگاه تهران مشغول بود که در سال ۱۳۴۲ در ادامه روند دستگیری اعضای حزب دموکرات به زندان قزل‌قلعه افتاد و در آنجا به تعبیر خودش دستخوش انقلاب درونی شد و راه خود را از اعضای حزب دموکرات به بهانه نفوذ چپ‌ها جدا کرد و تلاش خود را بر ایجاد حکومت اسلامی و امت دینی متمرکز نمود (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، صص. ۲۱-۲۲). در دهه چهل با اندیشه شریعتی آشنا شد و با روحانیون مبارز شیعه تعاملاتی برقرار کرد. از آن‌پس همواره بر ضد رژیم پهلوی خطبه می‌خواند و برنامه‌های خود را با مسیر انقلاب هماهنگ می‌کرد (Ezzetyar, 2016, p. 71).

در سال‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی مفتی‌زاده بارها اشاره می‌کند که تمام تلاش خود را به کار بسته است تا اهل سنت و کردستان را با انقلاب هم‌نوا کند و هرگونه حرکتی را که مانع از پیشبرد انقلاب شود را خیانت تلقی می‌کند (مفتی‌زاده، ۱۳۸۵، صص. ۲۹-۳۰). وی در پیام خود ضمن اشاره به وقایع اخیر کردستان بار دیگر تأکید کرد که مردم کردستان همراه برادران اهل تشیع خود در پیروزی انقلاب شکوهمند ایران جان بر کف تلاش خواهند کرد

(حسامی، ۱۳۹۹، ج ۲، ص. ۱۱۵). همچنین تأکید می‌کند در هیچ زمانی به فرصت‌طلبان، امکان سوءاستفاده و منحرف کردن مسیر نهضت اسلامی ندهید، مواظب باشید که در چنین شرایطی به هم زدن برنامه و تاکتیک خیانتی بسیار بزرگ و مرگبار به جامعه و خدمتی‌نگین به دشمنان جامعه است (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص. ۳۹۹).

در سال ۱۳۵۶، احمد مفتی‌زاده اقدام به تأسیس «مدرسه قرآن» در شهر مریوان کرد و سپس شعبه‌ای از آن را در سنندج راه‌اندازی نمود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، با انتقال به کرمانشاه، این نهاد را گسترش داد و عنوان آن را به «مکتب قرآن» تغییر داد تا فعالیت‌های آن ابعاد گسترده‌تری بیابد و مخاطبان بیشتری را در برگیرد. وی سرانجام در سال ۱۳۷۱ درگذشت (هادی فر، ۱۳۹۸، ص. ۲۱). تشکیل مکتب قرآن در کردستان و اندیشه و فعالیت و برنامه‌های مکتب نشانگر پیوند قدرت و دانش برای بر ساخت سوژه متعین در دایره نزع‌های گفتمانی در کردستان است.

از منظر میشل فوکو، سوژه در بستر گفتمان‌ها و ساختارهای قدرت شکل می‌گیرد. برخلاف تلقی کلاسیک از سوژه که آن را موجودی ثابت، مستقل و مطلق می‌داند، او سوژه را برساخته‌ای تاریخی و اجتماعی می‌داند که از طریق مناسبات قدرت، تولید، بازتولید و دگرگون می‌شود. بدین ترتیب، معنای سوژه در این نوشتار همان سوژه بر ساخت مناسبات قدرت و دانش است و سوژه دینی اشاره به مفهومی دارد که از بطن تعاملات درون گفتمان دینی تعریف و بر ساخته می‌شود.

بر پایه خوانش فوکو از مفهوم سوژه، می‌توان گفت که مکتب قرآن، به‌عنوان جریانی برخاسته از دل بحران‌ها و نزاع‌های شکل‌گرفته در کردستان، در پی احیای سوژه دینی و بر ساخت آن در رقابت با سوژه‌های ملی، چپ و عرفانی بود. احمد مفتی‌زاده برای رسیدن به سوژه دینی موردنظر خود چون وضع موجود انسان مؤمن (کسی که ایمان و کنش فردی دارد) را منفعل و خنثی تلقی می‌کرد که از یک‌سو در احاطه سوژه ملی و چپ قرار گرفته و از سوی دیگر به‌واسطه رهبران طریقت و ملاهای وابسته به دربار به حاشیه رانده شده است. از آنجاکه هیچ‌گونه چشم‌اندازی برای استمرار و کنشگری آن در کردستان نمی‌دید، به دنبال بر ساخت سوژه دینی جدیدی برآمد که فعال، کنشگر و انقلابی باشد تا خود را از عدم به بودن برساند. سوژه دینی بر ساخته مکتب تحت عنوان مسلمان مکتبی ظهور می‌کند که دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی از قبیل قرآن‌محوری، انقلابی، محافظه‌کاری، طریقت‌ستیزی، امت‌مداری، اقتصادی و شبکه‌ای است که از رهگذار مجموعه‌ای از تکنیک‌های سوژه‌ساز و در نتیجه روابط قدرت و دانش شکل می‌گیرد.

مکتب قرآن برای بساخت مسلمان مکتبی در نزاع‌های گفتمانی کردستان از قدرت انضباطی و تکنیک‌های انضباطی بهره می‌گیرد تا بر پایه آن سوژه‌هایی را برسازد که هدایت‌پذیر، قابل کنترل و همواره روئیت‌پذیر باشند و در گفتمان غالب سوژه انقلابی ایرانی جای بگیرد. لیکن تکنیک‌هایی از قبیل، طرد و تهدید، دیگری‌سازی، روتوش کردن تاریخ، اقتصاد سیاسی بدن، مکان‌مندسازی و پرورش خود (توبه) به‌عنوان ابزارهای سوژه‌ساز دینی در مکتب عمل می‌کنند.

این پژوهش بر آن است که بر پایه روش تبارشناسی فوکویی به ارزیابی تکنیک‌های انضباطی مکتب قرآن پردازد تا این مسئله را طرح کند که مکتب قرآن از طریق چه تکنیک‌های انضباطی‌ای، پروژه سوژه‌سازی دینی خود را پیش برده و سوژه مکتبی خود را بساخته و آن را چهارچوب گفتمانی سوژه انقلابی ایران قرار داده است؟

۱. پیشینه تحقیق

در ارتباط با مکتب قرآن کتاب‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است که غالب آن‌ها روند تاریخی مکتب و بررسی عقاید مکتب را روایت کرده‌اند، کتاب *ما و انقلاب* که در سه جلد نوشته شده است صرفاً مجموعه اسنادی از فعالیت‌های احمد مفتی‌زاده و مکتب قرآن است. کتاب رهبری کاریزما و مکتبی عمل‌گرا بیشتر شبیه به رمان است و زندگی مفتی‌زاده را از آغاز تا زمان مرگش را به شکل داستان بازگو می‌کند. کتاب *آخرین مفتی‌زاده در کردستان* اثر علی عزتیار که به انگلیسی چاپ شده است، از دیگر منابع قابل توجه درباره مکتب است که به بررسی سیر اسلام سیاسی در کردستان و زندگی مفتی‌زاده و برآمدن مکتب توجه دارد و عملاً وارد اندیشه دینی مکتب و مفهوم سوژه دینی و مبانی حکومت اسلامی نزد مکتب نمی‌شود و بیشتر بر تحولات سیاسی مکتب متمرکز است و روایتی قهرمانانه از مفتی‌زاده ارائه می‌دهد. در این بین، مقاله «اسلام‌گرایی در کردستان و چالش‌های ناسیونالیسم کردی و واگرایی: علل و زمینه‌ها (نمونه موردی: تطورات گفتمان مکتب قرآن)» (۱۳۹۱) اثر درخوری است که به وضعیت اسلام سیاسی در کردستان و مواجهه مکتب با چپ‌ها و ناسیونالیست‌ها و تطورات تاریخی آن پرداخته است. این مقاله به چرایی شکل‌گیری گفتمان مکتب قرآن معطوف است؛ با این حال، چگونگی فرایند سوژه‌سازی دینی در این گفتمان، همان‌خلائی است که پژوهش حاضر قصد پر کردن آن را دارد. مقاله «جریان مکتب قرآن کردستان قرائتی نو در سلفی‌گری» (۱۳۹۵) با بررسی وجوه مشترک مکتب قرآن با جریان‌های سلفی (مانند

تأکید بر بازگشت به قرآن و سنت، نقد بدعت‌ها و طرد تصوف)، آن را به‌عنوان گونه‌ای بومی‌شده از سلفی‌گری در کردستان معرفی می‌کند. با این حال، حتی این پژوهش نیز به فرایند سوژه‌سازی و تکنیک‌های انضباطی مکتب قرآن نپرداخته و صرفاً به بررسی تطبیقی بعضی آرای مکتب قرآن و سلفی‌گری همت گماشته است.

۲. چهارچوب نظری

۲-۱. تبارشناسی^۱

تبارشناسی، رویکردی انتقادی در تحلیل تاریخی ایده‌ها، نهادها، کنش‌ها و مفاهیم است که با نگرش‌های خطی و تلاش برای یافتن منشأ مطلق تفاوتی بنیادین دارد. این رویکرد، به‌جای جست‌وجوی ریشه‌ها یا «اصل (origin)»، بر بررسی شرایط تاریخی شکل‌گیری، تصادف‌ها، گسست‌ها و روابط قدرتی متمرکز است که منجر به پیدایش و تداوم مفاهیم، رویه‌ها و نهادهای اجتماعی شده‌اند (Kendall, 1999, pp. 29-30).

از دیدگاه تبارشناس هیچ‌گونه ماهیت ثابت، قوانین بنیادین و غایات متافیزیکی در کار نیست. تبارشناسی درجایی که دیگران پیشرفت و ترقی می‌بینند، چیزی جز تکرار نمی‌یابد. تبارشناسی از جستجو در اعماق می‌پذیرد و در عوض به سطح وقایع، جزئیات کوچک، جابجایی‌های جزئی و خطوط ظریف می‌پردازد. بر طبق استدلال فوکو، وظیفه تبارشناس در هم شکستن اولویت اصل و منشأ و تخریب حقایق تغییرناپذیر است (دریفوس و رایینو، ۱۳۷۹، صص. ۲۱۱، ۲۰۹-۲۰۸).

۲-۲. قدرت انضباطی

۲۰۶

فوکو در کتاب مراقبت و تنبیه به‌صورت مبسوط‌تری به مفهوم انضباط و قدرت انضباطی پرداخته است، او در این باره می‌نویسد که در دوره مدرن هدف و خواست قدرت این بود که نوعی انضباط را شکل ببخشد که روش‌هایی را ابداع کند که امکان کنترل دقیق کنش‌های بدن را فراهم کند و انقیاد همیشگی نیروهای بدن را همچنین تضمین کند و نوعی رابطه اطاعت-فایده‌مندی را بر این نیروها تحمیل کند. از نظر فوکو ظرافت انضباط‌ها در این بود که خود را از مناسبات پرهزینه و خشن خلاص کند و درعین حال از مزایای این مناسبات بیشترین بهره‌وری را داشته باشد. این است که فوکو می‌گوید لحظه تاریخی انضباط‌ها لحظه

1. genealogy

تولد هنر بدن انسان بود، هنری که هدف آن صرفاً تشدید انقیاد نبود، بلکه شکل بخشیدن به رابطه‌ای بود که در درون همان سازوکارها بدن را به آن اندازه مطیع کند که مفیدتر واقع شود. بدین ترتیب، انضباط بدن‌هایی فرمان‌بردار و تمرین کرده و مطیع می‌سازد. در واقع انضباط نیروهای بدن را در قاموس (اقتصاد فایده‌مندی) افزایش می‌دهد و همین نیروها را در (قاموس سیاسی) کاهش می‌دهد (فوکو، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۲).

۳. زمینه و زمانه تأسیس مکتب قرآن در کردستان

در دو قرن اخیر، ظهور دولت‌ملت‌های جدید و نفوذ اندیشه‌های ملی‌گرایانه به جوامع شرقی، به‌ویژه در خاورمیانه، به شکل‌گیری تحولات فکری و سیاسی تازه‌ای انجامید که به‌طور بنیادین مناسبات تاریخی این منطقه را درگروگون ساخت. سیاست تشکیل حکومتی مرکزی و مقتدر در ایران و غرب آسیا که با هدف ایجاد وحدت ملی صورت می‌گرفت تأثیر خود را بر کردستان نیز برجای گذاشت؛ از عصر قاجار و به‌خصوص پهلوی، جریان‌های هویت‌خواه کردی به‌عنوان تهدیدی برای این وحدت دیده شدند. در دوران رضاشاه، سیاست‌های تمرکزگرایانه‌ای همچون آموزش عمومی، همسان‌سازی نظام متریک، پوشش متحدالشکل، نظام وظیفه اجباری و صدور شناسنامه در سراسر کشور، از جمله کردستان، به اجرا درآمد (مشروح مذاکرات مجلس ملی، ۱۳۰۷، ص. ۱۵؛ روزنامه کوشش، ۱۳۱۱، ص. ۱) که باعث مقاومت و تحولات ملی‌گرایانه در این منطقه گردید. این تحولات، اندیشه ملی در کردستان را جایگزین جریان‌های فکری دینی سنتی کرد و زمینه‌ساز تشکیل جمهوری کردستان به رهبری قاضی محمد شد (Vali, 2011, p. 4). این جریان به‌عنوان اصلی‌ترین جریان سیاسی کردها از سال ۱۳۲۴ تا دهه پنجاه فعال بود. طی این سال‌ها، حزب دموکرات کردستان ایران دچار فراز و نشیب‌های بسیاری شد. در دهه سی، به دلیل فشارهای حکومت پهلوی به‌ویژه بر خاندان بارزانی، فعالیت‌های حزب به‌شدت محدود شد و عملاً کنشگری سیاسی قابل توجهی از آن دیده نشد. با این حال، در سال ۱۳۴۶، بار دیگر جنبشی مسلحانه به رهبری سلیمان معینی، اسماعیل شریف‌زاده و دیگران شکل گرفت (گادانی، ۲۰۰۸، ج ۱، صص. ۱۵۶-۱۵۵).

همچنین ورود اندیشه‌های مارکسیستی به خاورمیانه در این دو قرن، بر مناسبات سیاسی و فکری ایران و کردستان اثر گذاشت. چپ‌ها که مبارزه برای عدالت اجتماعی و مخالفت با امپریالیسم را شعار خود می‌دانستند، توانستند در میان روشنفکران نفوذ کنند. در دوره رضاشاه، فعالیت چپ‌ها و هر جریان اشتراکی چون ماهیت ضد سلطنتی داشتند ممنوع شد (روزنامه

کوشش، ۱۳۱۰، ص. ۱). ولی بعدها حزب توده در سال ۱۳۲۰ شکل گرفت و به‌ویژه در دهه سی بانفوذ در دانشگاه‌ها، نسلی جدید از تحصیل‌کردگان کرد را با اندیشه‌های چپ آشنا کرد. این امر موجب شکل‌گیری جریان چپ در کردستان و درنهایت تشکیل حزب کومله در اواخر دهه چهل شد که تأثیر قابل توجهی بر تحولات سیاسی-فکری منطقه داشت (مراد بیگی، ۲۰۴۴، صص. ۲۴-۲۵).

در حوزه دینی، کردستان تحت تأثیر طریقت‌های نقشبندیه و قادریه بود که سوژه دینی دراویش را ایجاد کردند. به تدریج گروه‌هایی مانند اخوان المسلمین و جهادی‌ها نیز وارد کردستان شدند و در تحولات سیاسی و اجتماعی آن نقش داشتند. به این ترتیب، کردستان در دو قرن اخیر عرصه تعامل پیچیده‌ای از اندیشه‌های ملی، چپ و دینی بوده است که هر کدام در زمینه‌های مختلف بر بافت اجتماعی و سیاسی منطقه تأثیرگذار بودند (راه حق، ۱۳۹۱، ص. ۱۵۶). بنابراین در دهه پنجاه جامعه کردستان در نتیجه ورود اندیشه‌های جدید و تشکیل جریان‌های مختلف وارد نزاع گفتگویی شد. نزاعی که عملاً منجر به مرزبندی فکری و سیاسی در کردستان شده بود. سندیج و مریوان مرکز نفوذ کومله، منطقه موکریان (مهاباد، پیرانشهر و...) نیز حوزه نفوذ حزب دموکرات کردستان بودند. هر کدام از این دو جریان سعی داشتند که خود را به عنوان جریان غالب و هژمونیک کردستان تثبیت کنند که خروجی آن درگیری و بحران در کردستان بود. حزب دموکرات که پس از کنگره سوم توانسته بود از خلأ حضور کشتگرانه سیاسی در دهه پنجاه امکان تجلی دوباره پیدا کند، به‌زودی در کردستان خود را باز یافت (حزب دموکرات کردستان ایران، ۲۰۲۱، ج ۱، ص. ۳۷)؛ با این حال، چپ‌ها نیز به میزان نفوذ حزب دموکرات بر تحولات خود می‌افزودند و همین مسئله در سال‌های پس از انقلاب منجر به درگیری میان این دو جریان شد.

۲۰۸

از نظر اقتصادی نیز، جامعه کردستان در دهه پنجاه با بحران مواجه بود. چراکه حکومت مرکزی این منطقه را تهدیدی برای خویش تلقی می‌کرد و سیاست محرومیت و عقب‌ماندگی اقتصادی را پیشه کرده بود. به همین علت، کشاورزی که اصلی‌ترین شکل تولید کردستان بود از شکل تولید سنتی فراتر نرفت و خبری از کشاورزی مکانیزه نبود. کارخانه و کارگاه تولیدی و زیرساخت صنعتی وجود نداشت و اقتصاد شهری در معنای دقیق شکل نگرفته بود. علاوه بر این، ظلم و ستم حاکمان محلی نیز مزید بر بحران اقتصادی در کردستان بود. لذا فقر و بیکاری دو پدیده جامعه کردستان به شمار می‌روند (رعنائی، ۱۳۹۷، صص. ۴۱-۴۰).

۴. تکنیک‌های سوژه‌سازی دینی مکتب قرآن

۴-۱. دیگری‌سازی سوژه

دیگری‌سازی به‌عنوان ابزاری انضباطی عمل می‌کند که با ایجاد مرز میان خود و دیگری، نظم اجتماعی را برقرار و حفظ می‌کند. این فرایند معمولاً برای تحکیم قدرت گروه حاکم و کنترل، طرد و تبعیض علیه گروه‌های متفاوت از هنجارهای غالب به کار می‌رود، به گونه‌ای که ویژگی‌های دیگری‌ها نیز بازنمایی می‌شوند تا تمایز بین خود و دیگری آشکار شود. فوکو در کتاب تاریخ جنون با اشاره به چهره‌های جنون می‌خواهد نشان دهد که دیگری‌هایی همچون جذامیان، دیوانگان و ... چگونه توصیف و به نمایش درآمده‌اند (فوکو، ۱۳۹۰، صص. ۹۹-۱۰۰). دیگری‌سازی و پرده‌برداری از چهره‌های متنوع «دیگری» از جمله تکنیک‌هایی است که مکتب قرآن از آن برای برساخت سوژه‌های دینی بهره می‌برد (خسروی و کچویان، ۱۳۹۱، ص. ۵۶). «دیگری»‌هایی که این مکتب در کردستان در برابر خود تعریف می‌کند، عمدتاً شامل سه گروه‌اند: چپ‌ها (به‌ویژه مارکسیست‌ها)، شیوخ طریقت و علمای سنتی (ملاها). مفتی‌زاده در فرایند دیگری‌سازی، چهره‌های «دیگری» در کردستان را در سه سطح ترسیم می‌کند: مسائل مردمی که به ظلم‌ها و ستم‌های تاریخی روا شده بر کردها اشاره دارد؛ مسائل شبه‌مردمی؛ مانند مارکسیست‌ها که مورد نقد ایدئولوژیک قرار می‌گیرند؛ مسائل ضد مردمی؛ شامل ملاها، مشایخ، زمین‌داران و نیروهای وابسته به ساواک (مفتی‌زاده، ۱۳۸۵، صص. ۱۰۱-۱۰۰).

۴-۱-۱. چپ‌به‌مناب‌ه دشمن (سیمای شبهه مردمی چپ)

بخش بزرگی از پروژه سوژه‌سازی مکتب قرآن در فرایند غیریت‌سازی امکان تحقق و معنا پیدا کرده است. غیریت‌هایی که آن‌ها را در برابر جامعه و مردم تعریف می‌کند. در این روند غیریت‌سازی چپ‌ها از سوی مکتب همچون دشمنان جامعه، عاملان ناآگاهی، بدبختی و خشونت، کافر و به‌صورت کلی جریانی شبهه مردمی شناخته می‌شوند تا با چهره‌سازی از چپ‌ها به تعبیر فوکویی صدای آن‌ها را خاموش و در دیواره‌ای از فضای روانی و احساسی محصور و محدود سازد و از راه آن سوژه‌های اجتماعی را از آن‌ها دور و سمت خویش گرداند (فوکو، ۱۳۹۰، ص. ۴۹). لذا در غیریت‌سازی کردن چپ‌ها، مفتی‌زاده توضیح می‌دهد با توجه به اینکه مکتب‌های فلسفی (ایزم‌ها) عامل ناآگاهی و اسارت مسلمانان هستند و این مکتب‌ها آزادی را از مردم مسلمان سلب کرده‌اند؛ مکتب مارکسیسم و شعار داس و چکش نیز فریبی بیش نیست (مفتی‌زاده، الف ۱۳۵۷، تراک ۳، د ۱۸-۱۴). همچنین برای تأکید و تداوم دیگری‌سازی از چپ‌ها به نقش مارکسیست‌ها در تحولات کشورهایی مانند کوبا به این مسئله اشاره می‌کند

که مارکسیست‌ها عامل بدبختی، ناآگاهی و خشونت در این کشورها شده‌اند و به هیچ‌عنوان به دنبال رهایی مردم و آگاهی آن‌ها نیستند (مفتی‌زاده، الف ۱۳۵۷، تراک ۳، د ۳۰-۲۴). از نظر مفتی‌زاده امکان اینکه بتوان یک فرد مارکسیست را مسلمان تلقی کرد امری محال است؛ زیرا از بنیان فکری با هم در تضاد هستند و آن‌ها را کافر می‌داند. کافر یعنی اینکه فرد آگاهی دارد، اما عامدانه مخالفت می‌کند (مفتی‌زاده، ب ۱۳۵۷، تراک ۲، د ۱۱-۸).

مفتی‌زاده گزارش می‌کند که از آغاز انقلاب و با بررسی وضعیت کردستان، حضور فعال ساواکی‌ها و احزاب مارکسیستی را تهدیدی برای مردم و سرزمین کردستان دانستند و برای مقابله با این خطر، ستاد «عملیاتی انقلاب اسلامی» را به‌عنوان مرکزی سیاسی-نظامی تأسیس کردند تا از سقوط کردستان جلوگیری کنند (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص. ۱۳۵). ایجاد ستاد عملیاتی نشان‌دهنده به‌کارگیری قدرت نهادینه برای حذف فیزیکی و گفتمانی رقباست. این همان «انضباط از طریق نهادها» است که فوکو در مراقبت و تنبیه تحلیل می‌کند.

دیگری‌سازی از چپ‌ها را می‌توان از یک بُعد دیگر این‌گونه ارزیابی کرد که مفتی‌زاده با نقد و رد اندیشه‌های مارکسیسم بر آن است تا خود را با مسیر انقلاب و سوژه انقلابی ایرانی همسو کند و سوژه‌گرد را با آرمان‌های انقلابی همراه سازد. یکی از عوامل حمایت مفتی‌زاده از انقلاب نگرانی از نفوذ و قدرت‌گیری جریان غیر اسلامی مانند مارکسیست‌ها، ضد انقلابیون وابسته به استعمارگران باشد (مفتی‌زاده، ۱۳۸۵، صص. ۳۹-۳۸). در واقع، او برای مقابله با مارکسیست‌ها و گروه‌های غیرانقلابی ستاد عملیاتی انقلاب اسلامی را تشکیل می‌دهد تا از مبادی قانونی و هم‌سطح با انقلاب ایران به مقابله بانفوذ این جریان‌ها در کردستان بپردازد (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۳۵).

۲-۲-۴. طریقت به‌منابه تهدید (سیمای ضد مردمی)

مکتب، دیگری‌های درون گفتمان دینی را در برابر خویش می‌بیند و آن‌ها را عامل انسداد حرکت خویش نیز قلمداد می‌کند و از آن‌ها تحت عنوان «جریانی ضد مردمی» نام می‌برد. به باور مفتی‌زاده، کارگزاران و عوامل این جریان ضد مردمی به شاخه‌های مختلف قابل تقسیم‌اند: فتودال‌ها، پولدارهای شهری و قاچاق فروش‌های بزرگ - نه آن کوچک‌ها که معمولاً همه کاسه و کوزه‌ها را سر آن‌ها می‌شکستند - و بعد از همه مهم‌تر، کسانی به‌عنوان رهبران دینی، اعم از مشایخ (سران طریقت) و گروهی از ملاها (مثلاً علمای دین). شاید بتوان گفت که قسمت مهم مزدوران دین فروش و ملت فروش از گروهی باشند که موسوم‌اند به «روحانیت». روحانیت در کردستان به دو دسته تقسیم می‌شد: رهبران طریقت‌ها و علمای

دین. رهبران طریقت قدرت اول را در اختیار داشتند - و این از نظر مفتی زاده عجیب است - و علمای دین قدرت دوم را. مجموعاً روحانیون مزدور، از دستۀ دوم، شاید بیشتر از یک یا دو درصد از مجموع ملاها نبودند (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۷۶).

مفتی زاده در توصیف سیمای ضد مردمی شیوخ و ملاها از تعبیری همچون مزدوران دین و ملت فروشی استفاده می کند و با تکرار و تأکید این عبارات به تعبیر ژنت می خواهد اثر گذاری آن بر اذهان را شدت بخشد (Genette, 1987, p. 113-123) تا آن ها را در برابر جامعه قرار دهد و نسبت به آن ها نیز حس انزجار را به وجود بیاورد. استفاده از مفاهیم منفی برای تعریف طریقت و بازنمایی آن به عنوان تهدید، یک نمونه روشن از تکنیک دیگری سازی است که هدفش تحکیم نظم گفتمانی و حذف هر گونه تهدید یا جایگاه مخالف است.

جریان مکتب در فرایند دیگری سازی، دال های معنایی طریقت مانند توسل و شفاعت را مصداق شرک و مانع خداشناسی می داند تا مردم را از طریقت دور کند و سوژه دینی مورد نظر خویش را بر سازد (عبدالملکی و فرمانیان، ۱۳۹۵، ص. ۸۰). به اعتقاد مفتی زاده، طریقت، خانقاه، شیوخ و هر گونه توسل، کفر است و آنان را حقه بازانی می پندارد که راه خداشناسی را بر مردم بسته اند و تنها به منافع خود می اندیشند (مفتی زاده، الف، ۱۳۵۶، د ۳۰-۲۸).

شفاعت از نظر مفتی زاده مصداق عینی شرک و کفر است (مفتی زاده، ج ۱، ۱۳۵۷، د ۴-۱). از لحاظ نظری، این مسئله نمونه ای است از نحوه استفاده گفتمان های دینی برای ایجاد تمایز قاطع میان «خودی» و «دیگری» که از طریق معنابخشی منفی و پدید آوردن چهره تهدید آمیز از دیگری، به تثبیت حقانیت و انسجام درونی گفتمان کمک می کند. هدف از این مسئله، نقد بنیادین طریقت و دیگری سازی، آن است که به واسطه شفاعت و مشروعیت جایگاه والایی در جامعه به دست آورده اند. همچنین تفرقه زدایی از جامعه کردستان برای همخوانی و همسان سازی بیشتر سوژه دینی گرد با سوژه انقلابی در ایران نیز از دیگر عوامل نقد بر طریقت است. وی در اعلامیه ای از سوی کیهان ۱۳۵۷/۱۲/۱ بر شیخ هادی هاشمی می تازد و او را عامل ساواک و دشمن انقلاب می داند و در ادامه می گوید: در پیروزی انقلاب ایران جان بر کف تلاش خواهد کرد (بهزاد خوشحالی، بی تا، ص. ۳). لیکن جان بر کف گذاشتن مفتی زاده نقطه عطف مهمی است که حمایت او از انقلاب ایران و پیوند گفتمانی را به بر ساخت سوژه ای متحد و واحد در ایران تبدیل کرد. در نهایت، دیگری سازی وسیله ای کلیدی برای تضمین انسجام داخلی، کنترل جامعه و تحکیم قدرت در بستر پرتنش فرهنگی-سیاسی کردستان به شمار می رود.

۲-۴. تاریخ یادمانی (روتوش کردن تاریخ)

نیچه در کتاب *سودمندی و ناسودمندی تاریخ* به اهمیت و نقش تاریخ و ابزاری شدن آن اشاره می‌کند. در اندیشه نیچه سه شکل تاریخ (یادمانی، تاریخ عتیقه‌جو و تاریخ انتقادی) وجود دارد (نیچه، ۱۳۷۷، ص. ۲۶). تاریخ یادمانی از آن دسته از تاریخ‌هایی است که به رویدادها، شخصیت‌ها و دستاوردهای بزرگ گذشته نگاه می‌کند. این نوع تاریخ بر قهرمانان ایده‌ها و لحظات تاریخی تأکید دارد که به‌عنوان الگو یا نماد برای نسل‌های بعدی عمل می‌کنند و به دنبال حفظ و بزرگداشت دستاوردهای برجسته گذشته است (نیچه، ۱۳۷۷، ص. ۳۶). از نظر نیچه تاریخ یادمانی باعث تقلید کورکورانه، نادیده گرفتن تغییرات و ایدئال‌سازی از گذشته می‌شود (نیچه، ۱۳۷۷، صص. ۳۸-۳۹).

مفتی‌زاده تاریخ یادمانی را ابزاری برای تحقق امت واحد دینی می‌داند و روایت‌های تاریخی را به نفع اهداف خود بازنویسی می‌کند. او خلفای اموی و عباسی را مفسدان و عاملان فروپاشی حکومت شورایی و ایجاد تفرقه در اسلام می‌شناسد که باعث پراکندگی دین به مذاهب مختلف شده‌اند (مفتی‌زاده، ۱۳۸۵، ص. ۹۴؛ الف، ۱۳۹۵، ص. ۱۱).

مفتی‌زاده در ادامه، ابزاری کردن تاریخ و تأکید بر تاریخ یادمانی دوران قبل از اسلام را نمادی از ظلم، فاصله طبقاتی و ناآگاهی می‌داند که مردم همواره در آن وضعیت ظلم بوده‌اند و آمدن اسلام را موجب آگاهی، محو ظلم و تحقق عدالت می‌شمرد (مفتی‌زاده، ۱۳۵۸، تراک ۱، د ۴-۶)؛ بنابراین در تاریخ‌نگاری یادمانی، بخشی از تاریخ به‌صورت منفی و بخشی به‌صورت رهایی‌بخش تصویر می‌شود. مفتی‌زاده دوران پیش از اسلام را نماد ظلم و اسلام را عامل رستگاری معرفی می‌کند، درحالی‌که تغییرات تاریخی و زمینه‌های واقعی را نادیده می‌گیرد و تاریخ اسلام را ایدئال‌سازی می‌کند. او سقوط امپراتوری‌های رومی و ساسانی را صرفاً نتیجه حمله مسلمانان می‌داند و نقش عوامل داخلی این دولت‌ها را نادیده می‌گیرد و حکومت اموی و عباسی را باعث پایان حکمرانی شورایی و شروع حکومت سلطنتی در اسلام می‌داند (مفتی‌زاده، ۱۳۵۸، تراک ۱، د ۲۴-۱۸).

در تفسیر تاریخی مفتی‌زاده، دوران پیش از اسلام با جهل، ظلم و بی‌عدالتی همراه بوده و ساسانیان نمونه بارز ستم بودند. آمدن اسلام و سقوط ساسانیان به‌مثابه نوری در تاریکی تلقی می‌شود و پیروزی مسلمانان به عملکرد سپاهیان نشان نسبت داده می‌شود. دوره بنی‌امیه به دلیل نفوذ عناصر وابسته به ساختار ساسانی، منجر به فساد و قتل عمر شده است (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷، د ۸-۵). او با تأکید بر التفات قرآن، گذشته پیش از اسلام را دوره‌ای از تفرق و ظلمت می‌داند که با ظهور اسلام بشریت به وحدت و آگاهی رسید (مفتی‌زاده، ۱۳۵۹، تراک ۸، د ۳-۱). این

روایت تاریخی با ایجاد مرزهای واضح میان «نورانیت» اسلام و «ظلمت» گذشته، هویتی دینی و ایدئولوژیک قوی می‌سازد و به تثبیت سوژه دینی واحد کمک می‌کند.

تکنیک روتوش سازی تاریخ در مکتب قرآن را می‌توان از جمله ابزارهای بر ساخت سوژه دینی منسجم در راستای هم‌راستا کردن سوژه کرد با خواست سوژه انقلابی ایران ارزیابی کرد. به عبارت دیگر، مفتی‌زاده با بازخوانی تاریخ، در پی آن است که ذهنیت و حافظه جمعی مشترکی میان جامعه کرد و جامعه انقلابی ایران-که در آن زمان در برابر نظام سلطنتی و پادشاهی قرار گرفته بود- ایجاد کند. به این ترتیب، تاریخ یادمانی به ابزاری برای مشروعیت بخشی به گفتمان حاکم و بازتولید هویت جمعی بدل می‌شود؛ هویتی که در راستای اهداف سیاسی و مذهبی مکتب قرآن و گفتمان غالب انقلاب اسلامی ایران عمل می‌کند.

۳-۴. بهینه‌سازی معیشت و کنترل بر زندگی

از نظر فوکو در عصر مدرن، قدرت نه فقط بر سرکوب، بلکه بر مدیریت زندگی (زندگی فردی و جمعی) متمرکز شده است. رفاه از نظر او ابزاری برای تنظیم جمعیت‌هاست (Lemm & Vatter, 2014, pp. 90-91). سیاست‌هایی مانند بهداشت عمومی، بیمه‌های اجتماعی و کمک‌های معیشتی، صرفاً برای بهبود زندگی افراد طراحی نشده‌اند، بلکه بخشی از تکنولوژی‌های حکمرانی هستند که از طریق آن‌ها دولت‌ها رفتار شهروندان را کنترل می‌کنند (Nadesan, 2008, pp. 93-94). این شکل از کنترل بر زندگی و جمعیت را فوکو زیست قدرت تعریف می‌کند که نظام‌های سیاسی جدید با استفاده از آن می‌خواهند حیات اجتماعی افراد را کنترل کنند (Leonard & Nale, 2014, pp. 44-45). فوکو برنامه‌های رفاهی، بهداشتی و جمعیتی دولت‌ها را-زمانی که با هدف مدیریت و سامان‌دهی جامعه به کار گرفته می‌شوند- در چهارچوب مفهومی «زیست‌سیاست» تحلیل می‌کند. به عبارت دیگر، از نظر فوکو زیست‌سیاست تکنیکی برای سوژه‌سازی و کنترل بر اذهان و ابدان است (Cisney & Morar, 2016, p. 104).

مفتی‌زاده برای پرورش و هدایت سوژه‌ها تنها به تبلیغ دینی در مساجد و کلاس‌ها اکتفا نمی‌کند، بلکه لایه‌های خرد جامعه را نیز هدف قرار می‌دهد و بر زندگی افراد و زیست و معیشت مردم تمرکز دارد. در مکتب برای مدیریت زندگی، اقتصاد سیاسی بدن را به مثابه تکنیکی برای عملکرد بهتر به کار می‌گیرند. در تکنیک اقتصاد سیاسی بدن، به باور فوکو، بدن به ابزاری برای تولید تبدیل می‌شود و سیاست‌هایی مانند تأمین اجتماعی، برنامه‌های فقرزدایی و امثال آن صرفاً برای رفاه نیستند، بلکه هدفشان ایجاد جمعیت‌هایی مطیع و مولد است (فوکو، ۱۳۸۹، صص ۲۷۲-۲۷۱؛ Foucault, 2009, pp. 122-123).

تکنیک اقتصاد سیاسی بدن در مکتب دو بُعد تئوریک و عملی دارد:

بُعد تئوریک مبانی اقتصادی، مبتنی بر اقتصاد توحیدی است. در این شکل از بُعد اقتصادی، حکومت اسلامی متولی تمامی امور و مسئولیت‌ها محسوب می‌شود. در اقتصاد اسلامی، انفاق اهمیت ویژه‌ای دارد و هدف آن کاهش فاصله طبقاتی است. ارکان اقتصاد اسلامی ثابت و بدون تغییر در نظر گرفته می‌شوند. از دیدگاه مکتب، اقتصاد اسلامی در تلاش برای برقراری تعادل است (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷، د ۹-۳). علاوه بر این، روح اقتصاد اسلامی حذف اسراف و استضعاف (استکبار) است (مفتی‌زاده، ۱۳۵۹، د ۱۰-۸). در اقتصاد اسلامی از هر کسی به اندازه توانایی‌هایی که دارد فعالیت می‌کند و به میزان فعالیتش مزد خواهد گرفت (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷، د ۴-۶). به زعم مفتی‌زاده، گام نخست برای رسیدن به اقتصاد اسلامی در جامعه طاغوتی، برقراری نظام اخاء به سبک پیامبر است؛ یعنی هر فرد فقیر با یک ثروتمند در ملک و مال شریک و سهم می‌شود. بدین طریق، زمینه برای حذف نابرابری و ناعدالتی فراهم می‌آید و به مرور زمان همه طبقات در یک سطح قرار خواهند گرفت، به گونه‌ای که مفاهیمی چون فقیر و غنی معنایی نخواهند داشت (مفتی‌زاده، ۱۳۵۹، تراک ۵، د ۲۴-۲۱).

بدین ترتیب، اقتصاد توحیدی مکتب قرآن نمونه‌ای از زیست‌سیاست است که با مدیریت زندگی، کنترل جمعیت و ایجاد سوژه‌های مطیع اجرا می‌شود. این مکتب با تأکید بر عدالت اجتماعی، نفی ظلم و برنامه‌های رفاهی، هم مشروعیت دینی-سیاسی خود را تثبیت می‌کند و هم سوژه‌هایی تابع نظم دینی-سیاسی می‌سازد. اقتصاد توحیدی واکنشی به اقتصاد سوسیالیستی کومله و اقتصاد سوسیال‌دموکراسی حزب دموکرات کردستان است و گامی مهم برای همسان‌سازی جامعه کُرد با اقتصاد اسلامی شیعه ایران است. تأکید بر اخاء، نابودی نظام طاغوتی و حذف اسراف، تلاش برای ایجاد وحدت و برادری میان سوژه کُرد، اهل سنت و تشیع را نشان می‌دهد.

بُعد دوم اقتصادی سیاسی بدن، بُعد عملی مکتب است. در این مرحله مکتب در تلاش است که برنامه‌هایی را برای بهبود معیشت شهری و روستایی تدوین کند. برنامه‌هایی که با هدف جذب نیرو و برساخت سوژه‌های دینی عمدتاً پیاده‌سازی می‌شوند. مفتی‌زاده در ارتباط با این مسئله اظهار می‌کند، حکومت اسلامی باید برای کشاورزانی که زمین کمتری در اختیار دارند برای بهبود معیشت آن‌ها باید محصولات کشاورزی طبقات پایین را گران‌تر و طبقات بزرگ و مالکان را ارزان‌تر خریداری کند. با این روش به مرور زمان جامعه کشاورزان در یک سطح طبقاتی قرار می‌گیرند (مفتی‌زاده، ۱۳۵۷، د ۲۲-۱۹). همچنین گروه‌هایی همچون خوش‌نشین‌ها مورد توجه هستند. خوش‌نشین‌ها کسانی هستند که نه در شهر و نه در روستا هیچ‌گونه مالکیتی ندارند. حکومت اسلامی مکلف است که ماهانه برای این افراد ۱۵۰۰ تومان زمانی که بیکار

هستند یارانه تعریف کند. علاوه بر آن، ۱۵۰۰ تومان باید جیره غذایی نیز افزوده شود (مفتی زاده، ۱۳۵۷، د ۲۴-۲۱)؛ بنابراین برنامه‌های اقتصادی عملی مکتب قرآن نمونه‌ای بارز از مداخلات زیست سیاسی هستند که با هدف ساماندهی و کنترل زیستی جامعه و هم‌زمان مشروعیت بخشی به حکومت دینی، نابرابری‌ها را کاهش داده و طبقات محروم را به نظم اجتماعی جذب می‌کنند. این نشان می‌دهد که این سیاست‌ها هم‌زمان یک هدف اقتصادی و یک تکنیک قدرت و دیسپلین اجتماعی را دنبال می‌کنند و سوژه‌هایی وفادار به ساختار دینی - سیاسی می‌آفرینند.

طرح‌های پیشنهادی مفتی زاده برای بهبود وضع مردم شهر و روستا: ۱. احداث خیابان‌های جدید در محلات قدیمی شهرها؛ ۲. آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌ها؛ ۳. احداث محلات واحدهای بزرگ مسکن (شهرک‌ها) برای نیازمندان؛ ۴. احداث محلی برای نگهداری ناتوانان و کودکان بی سرپرست؛ ۵. آسفالت جاده‌های بین شهری؛ ۶. طرح ماهانه بیکاری، تأسیس مراکز استخدامی، ۷. تأسیس واحدهای بزرگ مرغداری و دامداری از طرف دولت؛ ۸. احداث بیمارستان و مراکز درمانی در شهرها؛ ۹. احداث کارخانه‌های بزرگ و کوچک تولید مصالح ساختمانی؛ ۱۰. طرح کالا برگ یک‌ساله برای کمک به نیازمندان؛ ۱۱. تخصیص زینت آلات و کالاهای گران‌قیمت و جواهرات در مراکز دولتی و مساجد برای رفع نیاز مردم (مفتی زاده، ۱۳۸۵، صص. ۲۷۰-۲۶۹؛ حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، صص. ۴۴۲-۴۴۱). این مجموعه اقدامات نمودی از روشی است که معیشت انسانی را نه تنها به‌عنوان هدف رفاهی، بلکه به‌مثابه ابزاری برای بازتولید نظم اجتماعی و ایجاد سوژه‌های مطیع و وفادار به گفتمان دینی می‌بیند. توجه به زیرساخت‌های عمرانی، حمایت از معیشت طبقات محروم، ایجاد اشتغال و تأمین امکانات رفاهی، همگی در چهارچوب سیاست‌های زیست-قدرت هستند که علاوه بر بهبود کیفی زندگی، زمینه تثبیت قدرت و کنترل اجتماعی را فراهم می‌کنند تا سوژه‌های مطیع و مولد و هم‌سطح و هم‌زیست با سوژه انقلابی تشیع را برسازد

۲۱۵

۴-۴. مکان‌مندی و توزیع مکانی سوژه

فوکو بر این باور است که انضباط نخست اقدام به توزیع مکانی افراد می‌کند. انضباط گاهی مستلزم حصار است (فوکو، ۱۳۹۱، ص. ۱۷۷). مکان‌های ناهمگون مانند کالج‌ها، سربازخانه‌ها و کارخانه‌ها به‌عنوان فضاهای اختصاصی و کنترل‌شده طراحی شدند تا با گردآوری افراد در یک مکان تعریف‌شده، نظم و امنیت را تضمین کنند. این معماری کارکردی دو هدف اصلی را دنبال می‌کرد: نخست، مراقبت از افراد و قطع ارتباطات خطرناک و دوم، ایجاد فضایی مفید و سازمان‌یافته. در این فرایند، مکان‌مندی به تکنیکی کلیدی برای کنترل سوژه‌ها تبدیل شد؛ چراکه با جداسازی و نشانه‌گذاری افراد در فضاهای مشخص، امکان

نظارت و مدیریت مؤثرتر فراهم می‌شد (فوکو، ۱۳۹۱، صص. ۱۸۱-۱۸۰).

بر پایه تحلیل فوکویی از الزام و اهمیت مکان‌مند کردن سوژه باید اشاره کرد که مفتی‌زاده به‌ضرورت ایجاد مکانی با ساختاری مشخص برای جداسازی، ماندگاری و اثرگذاری بر ذهن افراد پی برده بود تا بتواند از پایه به پرورش و تربیت و آموزش سوژه‌های مهندسی شده در مکتب پردازد و هم اینکه مشخصاً خود را از سایر جریان‌ها جدا سازد. به دنبال چنین خواستی بود که وی تصمیم به تأسیس مدارس قرآن در کردستان می‌گیرد و هدف از تشکیل مدرسه قرآن را پرورش و تربیت و آموزش نسلی از مسلمانان که ابایی از ملاها و شیوخ نداشتند، شناساندن اسلام واقعی به مردم می‌داند (عبدالله، ۲۰۲۳، ص. ۲۰۲). وی بر این عقیده است در این مدرسه دوباره روش پرورش و آموزش اسلام احیا می‌شود (مفتی‌زاده، ۱۳۹۵، ص. ۲۲). بدین ترتیب، مدرسه قرآن ابتدا در مریوان و سپس در سنندج دایر شدند و بعداً که مفتی‌زاده به کرمانشاه می‌رود به اسم مکتب قرآن تغییر نام می‌دهد (عبدالله، ۲۰۲۳، ص. ۲۰۳). این مدارس، برای کنترل فعالیت‌های افراد مکتبی کلاس‌ها را سطح‌بندی و برنامه‌هایی را بر پایه سن و جنسیت و سواد نیز دایر کرده بود (مفتی‌زاده، ۱۳۵۶، د. ۱۳-۸؛ ج ۱۳۵۶، د. ۵-۴). به عقیده علی حسامی احمد مفتی‌زاده برای دعوت «خاص»، یعنی تربیت افرادی که در آینده بتوانند در صحنه دعوت و تبلیغ دینی کار کنند و به‌عنوان شاهد و نمونه در عرصه اجتماعی حضور داشته باشند به تأسیس مدرسه‌ای در حوزه علوم اسلامی می‌اندیشد (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، صص. ۳۸-۳۷). خسروی و کجویان براین باورند که اقدام به تأسیس مدارس قرآن در شهرهای کردنشین، کارکردی انتقادی می‌یابد که هدف آن، اولویت‌دهی به قانون عام «قرآن» و بی‌اعتبارسازی طرح‌های ناسیونالیستی است (خسروی و کجویان، ۱۳۹۱، ص. ۵۱). این اقدام‌ها را می‌توان در چهارچوب تکنیک‌های قدرت و سوژه-سازی دانست که فضایی خاص ایجاد می‌کند تا سوژه‌ای اجتماعی و دینی مطابق با اهداف مکتب شکل گرفته و تثبیت شوند. مکان‌مند کردن این سوژه‌ها در مدرسه قرآن، تضمین می‌کند که تربیت سوژه‌ها نه تنها در سطح فردی، بلکه در مقیاس جمعی و سازمان‌یافته انجام می‌شود و نهایتاً منجر به صدور و بسط گفتمان مکتب قرآن در سطح اجتماعی می‌شود.

مفتی‌زاده در پیامی که به مریوان ارسال کرده است به مکان‌مند کردن مدرسه و ضرورت آن اشاره می‌کند: «امیدوارم جنابعالی و سایر کسانی که شوق این خدمت را دارید با یکدیگر همکاری کنید و ساختمانی سه چهار اتاقه بسیار تمیز با حیاط و تمام وسایل اجاره بگیرید و همان‌طور که شفاهی کا که محمد را متوجه کرده‌ام آن را برای شروع کار آماده کنید تا به توفیق الهی خودم نیز خدمت مارسم و مدرسه را افتتاح می‌کنیم» (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص. ۳۹). این

تأکید بر مکان مشخص، نقطه محوری در فرایند مکان‌مند کردن سوژه‌هاست. به عبارت دیگر، این پیام بازتاب‌دهنده استراتژی کلان مکتب قرآن برای ایجاد فضایی ملموس است که سوژه‌ها در آن شکل می‌گیرند و از سایر جریانات مجزا می‌شوند. در واقع، مکان‌مندی سوژه دینی در کردستان از این نظر با سوژه ایرانی تشیع نسبت و پیوند پیدا می‌کند که مکتب به واسطه مدارس علوم دینی به آموزش مبانی اسلام در برابر آموزه‌های مارکسیستی می‌پردازد. همین که سعی دارد اندیشه‌های مارکسیستی را از راه آموزش علوم دینی کنار نهد خود نوعی همنوایی با سوژه غالب دینی ایران انقلاب اسلامی است که چپ‌ها را به مثابه تهدید تلقی می‌کردند. لذا دشمن و تهدید مشترک نوعی هم‌ارزسازی مکتب با گفتمان رسمی و سوژه انقلابی است. اساساً، تنها جریانی که آزادانه امکان مکان‌مندی کردن را در سال‌های انقلاب داشت مکتب قرآن بود. علت این مسئله نیز به همان پیوند و تعامل سوژه دینی مکتبی و خواست مکتب با سوژه انقلابی در سال‌های ابتدایی انقلاب بود.

۴-۵. هم‌ریخت‌سازی با مرکزیت

در دوران مدرن، یکی از تکنیک‌های انضباطی و مراقبتی، هم‌ریخت‌سازی جامعه در تمامی ابعاد آن بود. از این طریق، جامعه‌ای یکدست و تک‌ساختی شکل می‌گیرد که کنترل آن برای نهادهای قدرت آسان‌تر و کم‌هزینه‌تر خواهد بود. با فرایند همسان‌سازی، قدرت می‌تواند سوژه‌های اجتماعی را به شیوه‌ای مؤثرتر بهره‌ور سازد و نتایجی یکنواخت از عملکرد آن‌ها به دست آورد (Foucault, 2003, p. 25). همسان‌سازی کردن به مثابه یک تکنیک انضباطی مدرن کثرت‌زدایی می‌کند، سوژه‌ها را به ابژه‌های خویش تبدیل و رویت‌پذیری و در دسترس بودن و در انظار عموم قرار گرفتن را فراهم خواهد کرد (Cisney & Morar, 2016, pp.95-96).

جریان مکتب برای رسیدن به جامعه ایدئال دینی خویش در نزاع‌های گفتمانی به وجود آمده در کردستان بر آن بود در سال‌های منتهی به انقلاب سوژه دینی‌ای را برسازد تا با گفتمان غالب همسان و در یک خط واحد قرار بگیرد تا از این طریق استمرار و بقای خود را تضمین کند. با توجه به اینکه جامعه روحانیت تشیع توانسته بود رهبری و مدیریت انقلاب را به دست بگیرد، مفتی‌زاده با علم بر این مسئله و تحولات کردستان بر آن بود تا با هم‌ریخت‌سازی سوژه دینی با سوژه مرکزی در یک مسیر قرار گیرد. به عبارتی دیگر، همسان شدن با سوژه مرکزیت را تکنیکی برای برقراری و نفوذ و مقابله با تهدیدها تلقی می‌کرد. مفتی‌زاده در کتاب درباره کردستان از تلاش‌های خود برای هم‌ریخت شدن با انقلاب اسلامی

این گونه پرده برمی‌دارد: ۱. پخش اعلامیه‌هایی در مناطق مختلف اهل سنت برای حمایت از انقلاب؛ ۲. خنثی کردن توطئه‌های دشمنان در نقاط مختلف اهل سنت؛ ۳. برگزاری جلسات و بحث و گفتگو و سخنرانی‌هایی در نقاط مختلف اهل سنت برای آگاهی مردم؛ ۴. بحث و گفتگو با علمای شیعه برای رسیدن به راه‌حل مناسب و وحدت اسلامی؛ ۵. تماس مستقیم و غیرمستقیم با رهبران انقلاب و یادآوری مشکلات مردم برای ممانعت از تفرقه و نفوذ دشمنان انقلاب، تذکر به سران انقلاب که مواظب عمل خویش باشند و جبران کنند؛ ۷. تذکر تند و انتقادی به مسئولین برقراری عدالت و عمل به وظایف. مفتی‌زاده با توجه به نوپا بودن انقلاب، هرگونه اعتراض عمومی و عملی را خلاف مصالح انقلاب و حتی نوعی خیانت تلقی می‌کرد (مفتی‌زاده، ۱۳۸۵، صص. ۳۰-۲۸).

این متن به روشنی از راه همسان‌سازی در تلاش است تا سوژه‌گرد را از طریق گفتگو، خنثی‌سازی تهدیدها و تعامل با رهبری انقلاب، به سوژه انقلابی تشیع نزدیک سازد که ویژگی‌های آن فراتر از هویت محلی است و آن را به یک کنشگر همسو فعال در میدان انقلاب تبدیل می‌کند. این همسان‌سازی یک استراتژی حیاتی حفظ انسجام و قدرت در آستانه انقلاب و تحولات به وجود آمده در کردستان است و مانع از تفرق‌های هویتی یا مذهبی خواهد شد و برآیند آن سوژه‌ای هم‌سطح و هم‌ریخت با سوژه مرکزی است.

مفتی‌زاده در راستای همسان‌سازی سوژه‌گرد و اهل سنت از دیگر تلاش‌های خود در حمایت از انقلاب صحبت می‌کند و بر این نظر است: اگر ما اهل تسنن را با حرکت انقلابی ایران هماهنگ نکنیم، آن‌ها (ساواک) از اهل تسنن ضدانقلاب خواهند ساخت، نگهداری حد متوسط برای مردم مشکل است که نه با انقلاب باشند و نه ضدانقلاب. این خیلی مشکل است بخصوص که این عوامل اختلاف هم وجود دارد تصمیم گرفتیم که بکوشیم تمام اهل تسنن ایران را چه در کردستان و چه در غیر کردستان با این انقلاب هماهنگ کنیم و شکر خدا این کار را که اینک وظیفه دینی تازه‌ای برای ما شده بود کردیم (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۸۲). این گفته نشان می‌دهد که مفتی‌زاده ضمن شناخت تهدیدهای جدی برای انسجام انقلاب، نقش فعال و راهبردی‌ای در ایجاد اتحاد میان اقوام و مذاهب مختلف داشته تا مانع نفوذ دیگری‌ها و سوءاستفاده دشمنان داخلی و خارجی شود و سوژه‌گرد اهل سنت را در چهارچوب سوژه انقلابی انقلاب اسلامی تثبیت نماید.

بعد از انقلاب نیز مفتی‌زاده همواره از انقلاب ایران حمایت می‌کرد و آن را نمونه ناب یک حرکت مردمی می‌شناساند و بر این نظر بود که در شرایط نوپا بودن انقلاب هرگونه حرکتی که آن را با تهدید و خطر مواجه سازد خیانت بزرگی به انقلاب و مردم و کاری ناجوانمردانه است (حسامی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۱۵۱).

نتیجه‌گیری

با بررسی روند بر ساخت سوژه دینی در مکتب قرآن، یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که این مکتب مجموعه‌ای از تکنیک‌ها را برای ساخت سوژه دینی و هم‌ریخت‌سازی آن با سوژه انقلابی ایرانی به کار می‌برد. تکنیک‌هایی که از طریق آن‌ها مکتب، سوژه دینی خود را پرورش و هدایت می‌کرد. جریان مکتب با به کارگیری تکنیک دیگری‌سازی، تلاش داشت گروه‌های دیگری مانند چپ‌ها، طریقت‌ها و ملاها را به‌عنوان دشمن و تهدید معرفی کند و از طریق چهره‌سازی، آن‌ها را به‌عنوان تهدیدی برای ملت و جامعه تلقی نماید تا به نظم‌گفتمانی درون دینی مکتب دست یابد و از سوی دیگر از رهگذر هم‌ارزسازی سوژه کرد با سوژه مرکزیت، خود را در گفتمان رسمی سوژه‌سازی دینی در آستانه انقلاب اسلامی نیز جای دهد.

مکتب با الهام از تکنیک بازنویسی تاریخ، سعی داشت دوره‌های پیش از اسلام و حکومت‌های اموی و عباسی را به شکل منفی بازنمایی کند و تاریخ یادمانی خلق کند تا از این راه ذهن افراد را کنترل کند و از راه تاریخ حافظه جمعی مشترکی را در نسبت پیوند سوژه کرد و سوژه انقلابی تشیع به وجود بیاورد که در یک مسیر و خط‌مشی قرار داشته باشند.

از سوی دیگر، مکتب از تکنیک اقتصاد سیاسی بدن بهره برد تا با بهبود شرایط معیشتی مردم، زندگی آن‌ها را مدیریت و در برابر اندیشه‌های سوسیالیستی و طبقاتی چپ‌ها هدایت کند و بدین ترتیب، مانع جذب افراد به این حلقه‌ها شود. لذا، اقتصاد توحیدی را تنها بدیل بهبود معیشت مردم تلقی می‌کرد. در واقع مکتب بر پایه اقتصاد سیاسی بدن می‌خواست سوژه‌های مطیع و مولدی را برسازد تا جذب آرمان‌های عدالت‌خواهانه چپ‌ها نشوند. همچنین این شکل اقتصاد مکتب نوعی تلاش برای تطبیق برنامه‌های اقتصادی سوژه‌ساز و مدیریت ابدان و اذهان با سیاست‌های کلان سوژه‌ساز انقلابی و هم‌ارز شدن با انقلاب است.

مکتب با تکنیک‌هایی مانند مکان‌مند کردن و دسته‌بندی سوژه‌ها بر اساس جنسیت، سن و سواد، فضای کنترل‌شده‌ای ایجاد کرد تا سوژه کرد را مطابق با اهداف خود شکل دهد و بر ذهن و رفتار آن‌ها تسلط یابد. تأسیس مدارس دینی و آموزش علوم دینی، گامی مهم در ساخت سوژه دینی مقابل چپ‌ها در کردستان بود که همسو با سیاست‌های حکومت مرکزی عمل می‌کرد. استمرار این مدارس نتیجه پیوند بین سوژه دینی کرد و گفتمان رسمی حکومت بود.

در نهایت، مکتب از تکنیک هم‌ریخت شدن با مرکزیت بهره می‌گیرد تا با حمایت از انقلاب و ارتباط با انقلاب اسلامی در برابر دیگری‌ها و بحران‌های به وجود آمده در کردستان مقابله کند. هرچند بعدها بر سر مسئله قانون اساسی و بند ۱۲ آن که مذهب شیعه در ایران تنها مذهب رسمی اعلام شد راه خود را از انقلاب جدا کرد.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.
مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.
تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ گونه تعارض منافی وجود ندارد.
تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده است.

منابع

- حزب دموکرات کردستان ایران (۲۰۲۱). اسناد حزب دموکرات کردستان. مرکز نشر حزب دموکرات کردستان ایران.
- حسامی، علی (گردآوری، تدوین و ترجمه) (۱۳۹۹). ما و انقلاب. علی حسامی، اربیل: التفسیر.
- خسروی، جمال و کچویان، حسین (۱۳۹۱). اسلام‌گرایی در کردستان و چالش‌های ناسیونالیسم کردی و واگرایی: علل و زمینه‌ها (نمونه موردی: تطورات گفتمان مکتب قرآن). مجله راهبرد اجتماعی فرهنگی، ۱ (۳)، ۳۹-۷۴. [doi:20.1001.1.22517081.1391.1.2.2.1](https://doi.org/10.1001.1.22517081.1391.1.2.2.1)
- خوشحالی، بهزاد (بی‌تا). کردستان روزهای بحران: احمد مفتی‌زاده، بی‌جا، بی‌نا.
- دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۷۹). میشل فوکو (فراسوی ساختگرایی و هرمنوتیک). ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- راه حق، دنیا (۱۳۹۱). بررسی جریان مکتب قرآن و تأثیر آن بر مسائل سیاسی کردستان. پایان‌نامه ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد مرکزی تهران. قابل‌بازرسی از گنج، پایگاه اطلاعات علمی ایران، ایرانداک. ۲۲۰
- <https://ganj.irandoc.ac.ir/viewer/68acae7c342b7cc3f49df4c0ccaffe2f?sample=1>
- رعنائی، شهین (۱۳۹۷). اصلاحات ارضی در استان کردستان. تهران: شیرازه.
- روزنامه کوشش (۱۳۱۰/۳/۱۲)، سال نهم، شماره مسلسل ۱۵۶۸.
- روزنامه کوشش (۱۳۱۱/۴/۲۴)، سال دهم، شماره مسلسل ۲۰۳۶.
- عبدالله، سروت (۲۰۲۳). رهبری کاریزما و مکتبی عمل‌گرا، سلیمانیه: سیما.
- عبدالملکی، پیام و فرمانیان، مهدی (۱۳۹۵). جریان مکتب قرآن کردستان؛ قرائتی نو در سلفی‌گری. سلفی‌پژوهی، ۲ (۳)، ۶۹-۹۴. <http://noo.rs/CFApT>
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). تولد زیست‌سیاست. ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: نی.

- فوکو، میشل (۱۳۹۰). تاریخ جنون. ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: هرمس.
- فوکو، میشل (۱۳۹۱). مراقبت و تنبیه. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی
- گادانی، جلیل (۲۰۰۸). پنجاه سال مبارزه. دهوک: موکریانی.
- مراد بیگی، حسین (۲۰۰۴). تاریخ زنده کردستان، چپ و ناسیونالیزم. بی‌جا، نسیم.
- مشروح مذاکرات مجلس ملی (۱۳۰۷)، دوره ۷، جلسه ۱۵.
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (الف ۱۳۵۶). مسئولیت انسان در برابر خود و دیگران. کردی، روستای نگل، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (ب ۱۳۵۶). هدف از تأسیس مدرسه قرآن. کردی، مدرسه قرآن سنندج، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (ج ۱۳۵۶/۵/۱۲). شروع کلاس زنان مدارس قرآن، مراحل مختلف مدرسه قرآن. کردی، سنندج [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (الف ۱۳۵۷). بازگشت به اسلام واقعی (آزادی). کردی/فارسی، مسجد جامع سنندج، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (ب ۱۳۵۷). جبر و اختیار. کردی/فارسی، سنندج، صندوق خیریه، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (ج ۱۳۵۷). شفاعت. کردی، بوکان، ترجان، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (د ۱۳۵۷). تفاوت تفکر توحیدی و طاغوتی، تفرق و خطرات آن. خطبه جمعه، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (ه ۱۳۵۷). ارکان اقتصاد اسلامی. کردی، سنندج، [فایل صوتی]
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (و ۱۳۵۷). اقتصاد اسلامی. بی‌جا، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (ز ۱۳۵۷). معرفی حکومت اسلامی، نحوه اداره استان‌ها، مطالبات اهل سنت. کردی، مسجد جامع امین، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (ح ۱۳۵۸). حکومت اسلامی. کردی، بی‌جا، [فایل صوتی].
- مفتی‌زاده، احمد (گوینده) (ط ۱۳۵۹). دین و انسان. کردی/فارسی، کرمانشاه، [فایل صوتی]
- مفتی‌زاده، احمد (۱۳۸۵). دربارہ کردستان. نشر نور.
- مفتی‌زاده، احمد (الف ۱۳۹۵). جزوه وحدت اسلامی. تدوین شورای مدیریت مکتب قرآن.
- مفتی‌زاده، احمد (ب ۱۳۹۵). حکومت اسلامی. تهران: احسان.
- مفتی‌زاده، احمد (ج ۱۳۹۵). جزوه پرورش و آموزش. تدوین شورای مدیریت مکتب قرآن.

- نیچه، فردریش (۱۳۷۷). *سودمندی و ناسودمندی تاریخ*. ترجمه عباس کاشف و ابو تراب سهراب، تهران: فرزانه روز.
- هادی فر، محمد (۱۳۹۸). بررسی اندیشه‌های کلامی مکتب قرآن و نقدهای وارد بر آن. رساله دکتری دانشگاه مناهب.
- <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/7768465723bbe32d304db3234be7497c/fulltext>
- Cisney, V. W. & Morar, N. (Eds). (2016). *Biopower: Foucault and beyond*. The University of Chicago Press.
- Ezzatyar, A. (2016). *The last mufti of Iranian Kurdistan: Ethnic and religious implications in the greater Middle East*. Springer.
- Foucault, M. (2003). *Abnormal: Lectures at the Collège de France, 1974–1975* (G. Burchell, Trans). Verso. (Original work published 1999).
- Foucault, M. (2009). *Security, territory, population: Lectures at the Collège de France, 1977–1978*. (G. Burchell, Trans). Picador.
- Genette, G. (1997). *Paratexts: Thresholds of interpretation*. (J. E. Lewin, Trans). Cambridge University Press. (Original work published 1987).
- Kendall, G. (1999). *Using Foucault's methods*. London & Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- Lawlor, L. & Nale, J. (Eds). (2014). *The Cambridge Foucault lexicon*. Cambridge University Press.
- Lemm, V. & Vatter, M. (Eds). (2014). *The government of life: Foucault, biopolitics, and neoliberalism*. Fordham University Press.
- Nadesan, M. H. (2008). *Governmentality, biopower, and everyday life*. Routledge.
- Vali, A. (2011). *Kurds and the state in Iran: The making of Kurdish identity*. I.B. Tauris.